فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc23804732)

[دلیل چهارم 2](#_Toc23804733)

[ثواب یا عقاب به نیت درونی 3](#_Toc23804734)

[نکات در مورد آیه شریفه 284 سوره بقره 4](#_Toc23804735)

[نکته اول 4](#_Toc23804736)

[اقسام منظومه حالات درونی 5](#_Toc23804737)

[رویکردهای آیات نسبت به علم خداوند به جهان درون 5](#_Toc23804738)

[انواع محاسبه 5](#_Toc23804739)

[محاسبه به معنای عام 5](#_Toc23804740)

[محاسبه به معنای خاص 6](#_Toc23804741)

[محاسبه در آیه 284 سوره بقره 6](#_Toc23804742)

[معانی ابدا و اخفاء 7](#_Toc23804743)

[نکته چهارم آیه سوره بقره 8](#_Toc23804744)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول / تجری / اقسام تجری

# اشاره

بحث ما در استدلالات حرمت شرعی تجری بود، تاکنون سه دلیل برای حرمت شرعی تجری برشمردیم و ذکر کردیم و استدلال سوم را علی‌الاصول پذیرفتیم، البته یک نقطه در آن باقی مانده است که اصل حکم عقل است، آن را جداگانه در یک فصل مستقل بحث می‌کنیم، شاید ترتیب منطقی‌تر این بود که ابتدا آن را ذکر می‌کردیم.

اگر کسی حکم عقل به قبح تجری بپذیرد، از نظر ما مقدمات دیگر دلیل سوم تمام بود، اما اینکه این حکم عقل هست یا نیست، إن‌شاءالله مستقلاً بعد بحث می‌کنیم.

فصل اول بحث ما این است که می‌گوییم: حکم شرعی و ادله شرعی برای حرمت تجری داریم یا نداریم، بعد بحث راجع به حکم عقل می‌کنیم و احتمالاً هم یک بحثی راجع به ثواب و عقابش هم داشته باشیم که بحث سوم است.

مفروض بگیریم که حکم عقل را در اینجا داریم، منتهی چون ریزه‌کاری‌هایی دارد، آن را جداگانه در فصل دوم عرض خواهیم کرد، علت اینکه تأخیر افتاد، این بود که ابتدائاً من فکر می‌کردم بحث حکم عقل را هم ضمن این استدلالات بررسی می‌کنیم و از آن می‌گذریم، اما بعد که دقت بیشتری کردم، فهمیدم ارزش دارد که مستقل بحث کردیم و اگر به این نتیجه قبلاً رسیده بودیم، اول آن را در یک فصل مستقل بحث می‌کردیم و بعد وارد این بحث می‌شدیم، اما چون تغییر نظر را ضمن بحث دادم، عدم ترتب منطقی در اینجا وجود دارد، اما مفروض می‌گیریم.

تا الآن سه دلیل بیان کردیم، دلیل سوم لا یبعد اینکه تام باشد، اما چند دلیل دیگر هست که ادله لفظی است، کاملاً بحث‌ها فقهی می‌شود که آیات و روایات هست.

# دلیل چهارم

دلیل چهارم آیه شریفه 284 سوره بقره است، این آیه برای حرمت شرعی تجری مورد تمسک قرار گرفته است، آیه شریفه این هست: **﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾**؛ همه خلقت و آسمان و زمین برای خداوند است، آنچه در درون شما می‌گذرد، چه آن را اظهار بکنید و چه اخفا بکنید، خدا بر آن مراقب است و محاسبه می‌کند، شبیه آنچه در آیات دارد؛ **﴿خبیرٌ بما تعملون﴾** خداوند به آنچه در انفس شما هست، خبیر است.

# ثواب یا عقاب به نیت درونی

در آیه شریفه سوره بقره اشاره می‌کند که **﴿يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾**؛ به آنچه در درون شما است، خواه لبریز شود و در عمل و بیان شما ظهور پیدا بکند، خواه اینکه در درون بماند، فیغفر لمن یشاء و یعذب من یشاء و الله علی کل شیءٍ قدیر.

استدلال اجمالی به آیه این است که آیه می‌فرمایند: آنچه در درون است، آن‌هم مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد، بنابراین آن نیت سوء شخص در تجری، ولو اینکه در عمل عصیان نشده است، اما در درون او یک خبث باطن و نیت شر وجود داشته است، نیت شر برای او وجود دارد، شخصی که آب را به نیت خمر می‌نوشد، نیت گناه کرده است، آیه می‌فرمایند: نیت درونی هم موردمحاسبه و مؤاخذه قرار می‌گیرد.

سؤال...

جواب: محاسبه در اینجا یعنی مؤاخذه، دلیلش این است که بعد گفته می‌شود: یغفر لمن یشاء و یعذب لمن یشاء، یعنی این را به‌عنوان گناه خداوند حساب می‌کند، همه گناهان را ممکن است ببخشد و ممکن است که عذاب بکند.

این آیه یکی از ادله‌ای است، برای اینکه نیت سوء هم مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد، البته بعد روایات می‌گوید: ما نیت خیر را ثواب می‌دهیم، اما نیت سوء را عقاب نمی‌کنیم، البته آن مخصص یا معارض می‌شود که بحث‌های بعدی است.

این آیه به‌عنوان یک دلیل برای مؤاخذه بر نیات سوء و اعمال سوء باطنی به شمار آمده است و یکی از مصادیق آن‌هم تجری است.

البته آیه اگر دلالت تام داشته باشد، عقاب را بر آن نیت سوء و عزم بر عصیان مترتب می‌کند، بر خود عمل خارجی مترتب نمی‌کند.

ما بر اساس همان روشی که داریم، برای اینکه مشاهده بکنیم استدلال تمام است یا تمام نیست، چند نکته در آیه را موردبررسی قرار می‌دهیم، اینکه آیا عقاب را بر آن نیت سوء مترتب می‌کند یا اینکه از آیه استفاده نمی‌شود.

سؤال...

جواب: ادله‌ای که می‌گوید گناه نکنید، مشروط به علم و عمد است.

سؤال...

جواب: مفهوم ندارد، نسبت به اعمال، ادله دیگر دارد که اطلاق دارد و گناه را هم ترتب می‌دهد، اما اینجا فعلاً درون را بیان می‌کند.

این حتی ابرازش را هم کاری ندارد، بلکه متمرکز روی عالم درون است که می‌گوید: عالم درون هم مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.

# نکات در مورد آیه شریفه 284 سوره بقره

# نکته اول

نکته اول: توجه به این مطلب داشته باشید که نسبت به عالم درون و جهان درون انسان‌ها، آیات قرآن از منظرهای مختلف توجه کرده است، یک منظر در آیات قرآن همان‌طور که اشاره‌ای کردم، منظر شمول علم خداوند به جهان درون است، اینکه خداوند علمش محیط است و عالم درون را می‌گیرد، خبیرٌ بما تعملون هست، خبیرٌ بما فی انفسکم و امثالهم، آیات مختلفی می‌شود پیدا کرد که به شمول علم خداوند به عالم درون و صفات و نیات و آگاهی‌ها اشاره می‌کند، چون عالم درون ما، عالمی است که بخشی و قسمتی از آن، علم و دانش و آگاهی‌های ما است، با درجاتی که دارد، یک قسمت دیگر عالم درون، صفات ما است، صفات اخلاقی در حد حال یا ملکه است، این‌ها هم یک جهان دیگری است که بخشی از کیفیات نفسانیه است که سابق هم اشاره‌ای کردیم، این هم چیزی است که در درون انسان‌ها نهفته است.

یکی هم آن باورها و اعتقادات است، بنا بر آنچه بگوییم غیر علم است، این هم یک نوع دیگری است که مجموعه باروها و اعتقادات است.

یکی دیگر؛ تصمیم و اراده‌ای است که شخص می‌گیرد، یک بخش هم نیات است، نیات ترکیبی از موارد قبل است، اما گاهی جداگانه هم اشاره می‌شود، بخش دیگر هم کشش‌های نفسانی و عواطف و علائق است.

این‌ها مجموعه مواردی است که در درون انسان قرار دارد و فعل‌وانفعال‌های مختلفی هم بر آن‌ها حاکم است، این‌ها را در فلسفه کیفیات نفسانیه می‌گویند.

یکی از اجناس عالیه، عبارت از کیف است، نیات و تصمیمات و اراده‌ها و علم و آگاهی و عواطف و صفات و فضائل و رذائل، منظومه‌ای از حالات درونی است.

# اقسام منظومه حالات درونی

گاهی این‌ها را در سه قسمت جمع می‌کنند:

1 – علم و شناخت

2 – گرایش و عاطفه

3 – اراده و تصمیم

# رویکردهای آیات نسبت به علم خداوند به جهان درون

بخشی از آیات قرآن گفته‌شده که خداوند بر همه این‌ها آگاه است، این یک نوع رویکرد است که در آیات داریم.

رویکرد دومی که در بعضی از آیات آمده است، این است که عالم درون موردبررسی و محاسبه قرار می‌گیرد، توجه به آن‌ها می‌شود و بررسی می‌شود، این یک بیان جدیدی است، یعنی صرف اینکه خداوند به آن‌ها آگاه است را نمی‌گوید، بلکه یک‌چیزی بالاتر از آگاهی است، بحث این است که آن‌ها موردبررسی و محاسبه قرار می‌گیرد و ارزیابی می‌شود، کنترل می‌شود.

این آیه طبعاً در زمره دومی قرار دارد، از مهم‌ترین آیاتی است که فراتر از صرف شمول علم خداوند، می‌گویند: محاسبه خداوند در اینجا وجود دارد، این طایفه می‌گوید: یحاسبکم.

# انواع محاسبه

نکته دیگر در این آیه این است که محاسبه دو معنا دارد: یک محاسبه به معنای عام داریم، یک محاسبه به معنای خاص داریم.

# محاسبه به معنای عام

محاسبه به معنای عام این است که کار ارزیابی می‌شود، ممکن است خوب یا بد باشد، محاسبه حتی نسبت به اعمال خوب هم قابل تطبیق است، وقتی آیه در سوره زلزال می‌فرماید: **﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾**، در هر دو محاسبه است، همه کارها ارزیابی می‌شود، هم کارهای خوب ارزیابی می‌شود و هم اعمال غیر صالح ارزیابی می‌شود.

یک محاسبه به معنای مطلق ارزیابی است و هیچ بار اضافه‌ای ندارد، مطلق سنجش و ارزیابی و محاسبه به معنای عام است که شامل خوب و بد می‌شود.

# محاسبه به معنای خاص

معنای خاص محاسبه، همراه با یک مفهومی از نوع مؤاخذه است، محاسبت می‌کند یعنی مؤاخذه می‌کند و این در رفتارها یا نیات و چیزهایی که در زمره اعمال غیر صالح است قرار می‌گیرد.

لذا گاهی یحاسبه یعنی یؤاخذه، نزدیک به معنای مؤاخذه می‌شود، این در لغت هم ذکر شده که یحاسبه یعنی یؤاخذه.

# محاسبه در آیه 284 سوره بقره

در آیه شریفه ظاهراً یحاسبه به معنای دوم است، قرینه دارد که به معنای دوم است، علتش این است که هم مقام آیه این مقام است، هم اینکه بعدازاینکه فرمود: و إن تبدوا ما فی انفسکم أو تخفوه یحاسبکم به الله، آیه اگر تا اینجا بود، یعنی خداوند همه نیات خوب و بد درونی شما را بررسی می‌کند، ممکن است ثواب یا عقاب بدهد، اما چون با فاء تفریع یک گزاره دیگری بر این متفرع شده است، مفهوم آیه خاص می‌شود، فاء تفریع این است که فیغفر لمن یشاء و یعذب من یشاء، اگر آیه این بود که به بعضی ثواب می‌دهد و بعضی دیگر را عذاب می‌کند، می‌گفتیم: یحاسب یعنی همان معنای اول، خوبی‌ها و بدی‌ها را می‌بیند، به‌خوبی ثواب می‌دهد و به بدی‌ها عقاب می‌دهد، اما یغفر می‌گوید، مفروض یغفر عفو است و مفروضش این است که گناهی در کار است، ازاین‌جهت می‌گوید: فیغفر، از تفریع یغفر می‌فهمیم که آنی که قبل بود، خطا و اشتباه بود، البته خداوند در مقابل هر خطایی ممکن است عذاب بکند، ممکن است که عقاب بکند، چون جمله‌ای که با تفریع بر این مترتب شده است، یغفر و یعذب دارد و مفروض هر دوی آن گناه است، از آن استفاده می‌کنیم که جمله ما قبل تفریع، در مواردی است که آلودگی و عقابی در کار باشد، به این شاهد می‌گوییم: مقصود یحاسبکم، معنای دوم است، یعنی مؤاخذه، محاسبه‌ای که همراه با مؤاخذه است و موردش امری است و اموری است که شایستگی در آن نیست و عمل ناصالح است.

نکته سوم این است که مفهوم ابدا و اخفا ذکر شده است، ابداء فی ما نفس و اخفاء، معنای ابدا و اخفا این است که آن به ظاهر بیاید یا نیاید، ابدا و اخفایی که با أو بر همه عطف شده است، نشان می‌دهد که مؤاخذه کاری به ابدا و اخفا ندارد، بلکه بین ابدا و اخفاء تسویه قرار می‌دهد، می‌گوید: ابدا و اخفاء در مؤاخذه من اثری ندارد، تمرکز آیه روی ما فی انفس می‌رود، اینکه ابدا و اخفاء روی آن اثر ندارد، یعنی محاسبه و مؤاخذه من روی چیزی می‌رود که در نهان است، ابدا و اخفا، اظهار و اخفاء در آن اثر ندارد، با این ابدا و اخفائی که به شکل متقابل در اینجا آمد، درواقع می‌خواهد نقش ابدا و اخفاء را نفی بکند، اما نه اینکه ابدا و اخفا عین هم است، بلکه فقط می‌خواهد بگوید: این‌ها نسبت به آنچه در درون است، نقشی ندارد، ابدا و اخفاء را مساوی قرار می‌دهد، این مساوی بودن را به دو نمونه می‌شود معنا کرد:

# معانی ابدا و اخفاء

1 – ابدا و اخفا علی وجه الاطلاق فرقی نمی‌کند، یعنی انسانی که کافر و مرتد است، نیت سوء دارد، خواه اظهار بکند یا اظهار نکند، به یک گونه هستند، تساوی مطلق ابدا و اخفاء.

2 – احتمال دوم که درست است، این است که ابدا و اخفاء روی آن اثر ندارد، آنی که در درون است، محاسبه می‌کنیم، خواه این را ابدا بکنید یا نکنید و منافاتی ندارد که اگر ابدا می‌کند، یک عذاب اضافه‌ای به ابداش بدهد.

پس آیه نفی نمی‌کند که ممکن است ابدا موضوع یک گناهی بشود و عقاب مضاعفی را تولید بکند، این را نفی نمی‌کند، برای اینکه احتمال دوم درست است.

بر اساس نکته اولی که گفتیم، آیه می‌گوید: ابدا و اخفاء دو شقی هستند که فرقی نمی‌کنند، منتهی این دو احتمال دارد؛ اینکه اصلاً فرقی نمی‌کنند، احتمال دوم این است که این‌ها در عذاب و عقابی که بر ما فی انفسکم می‌شود، تأثیری ندارند، آن سهم خودش را دارد، اما اینکه ابدا یک عذاب اضافه‌ای از حیث خودش ایجاد بکند، جای خودش را دارد، آیه این را نفی نمی‌کند.

احتمال دوم هم درست است، برای اینکه اولاً؛ مناسبات حکم و موضوع مشخص و ثانیاً؛ به مناسبتی که ما می‌دانیم، آن‌هم ادله‌ای که ذکر شده و می‌گوید: بر گناهان ظاهری عقاب مترتب می‌شود، این‌ها قرینه می‌شود برای اینکه تساوی و تسویه بین ابدا و اخفاء در آیه به معنای تسویه علی وجه الاطلاق نیست، بلکه تسویه میان این دو، از حیث نقش آن‌ها در آن مؤاخذه بر ما فی انفس است، می‌گوید که ما فی انفس مؤاخذه می‌شود، خواه اظهار بکنید یا اظهار نکنید، اظهار و عدم اظهار شما در کار ما اثر ندارد، در محاسبه ما فی انفس و قباحت آن و زشتی و عصیان آن اثری ندارد.

به‌عبارت‌دیگر یعنی اگر شما اخفاء هم بکنید، آن موردتوجه قرار می‌گیرد، شما مخفی هم بکنید، آن مخفی هم مورد عقاب قرار می‌گیرد، روح این جمله این است که تسویه نسبی در ارتباط ما فی انفس است، نتیجه‌اش این است که امر مخفی لازم نیست که اظهار بشود، اظهار هم نشود، آن عقاب هست.

آیه می‌گوید: برای درونتان عقاب می‌کنیم، ولو اینکه اظهار نکردید و به سمت رفتار لبریز نشده است.

سؤال...

جواب: قرینه یغفر لمن یشاء و یعذب من یشاء ذکر کردیم، می‌گوید: من آن را محاسبه می‌کنم و بعد یا عفو می‌کنم یا عقاب می‌کنم، یعنی در همان‌جایی که ابدا یا اخفاء شده و در درون است، من محاسبه می‌کنم و عفو یا عقاب می‌کنم.

# نکته چهارم آیه سوره بقره

نکته چهارم در آیه شریفه، ضمیر بائی است که به ما فی انفسکم برمی‌گردد و اینکه آیا این اطلاق دارد یا ندارد؟ می‌گوید: هر چه در انفس شما در امور سوء است، طیف خیلی وسیعی دارد، یک درجه امر سوء، تصورات سوء است، مرحله دیگر تسویق به سوء است، اینکه بپذیرد که سوء را انجام بدهد، مرحله دیگر آن شوق است، نسبت به یک گناه و امر بد، از تصور شروع می‌شود تا وقتی‌که اراده می‌کند، همه این‌ها در بر می‌گیرد.

از یک منظر دیگر اینکه آن امر سوء یک صفت در حد حال یا حتی قبل از حال است، تصمیماتی است که هنوز به صفت معدی نشده است، مرحله بعدش حال می‌شود، صفت ناپایدار که اهل بخل یا غیبت است، مرحله بالاترش رذیله است، صفت سوء پایدار که به شکل ملکه در آمده است، حالات درونی نسبت به آلودگی‌ها و گناهان، اعم از اینکه هنوز صفت نشده است یا صفت ناپایدار و حال است یا اینکه صفتی در حد ملکه است، این طیف‌ها را در بر می‌گیرد.

منظر سوم این است که هم اعتقادات و اخلاق و اعمال را در بر می‌گیرد یا اینکه این مربوط به اعتقادات سوء است که قدر متیقن آیه است، اینکه کسی کافر است، خدا را قبول ندارد، شرک دارد یا نبوت را قبول ندارد، اعتقادات سوء، سوء در اعتقادات یا سوء در اخلاق یا سوء آنچه مربوط به اعمال است را هم در بر می‌گیرد که همان مقدمات اراده بود، این‌ها طیفی از اعمال سوء درونی است، همه اعمال و احوال سوء درونی مشمول آیه است یا اینکه موارد محدودی را در بر می‌گیرد؟ منظور از همه؛ همه مراحل اداره مدنظر است، از منظر اعتقادات و خلقیات و مقدمات اعمال و از منظرهای مختلفی که هستند، آیا همه این‌ها را در بر می‌گیرد یا خیر؟

اگر تفسیر المیزان یا تفسیرهای دیگر را مشاهده بکنید، دنیایی از بحث در آنجا آمده است، البته در المیزان به شکلی تنقیح کرده‌اند، با ترتیبی که خودشان انتخاب کردند، البته ما با آن موافق نیستیم، اشکال خواهیم کرد، اما ایشان خیلی منقح بحث را ذکر کردند، در تفسیرهای دیگر هم دنیایی از مطالب ذکر شده است، برای اینکه تلقی اطلاق اگر در این آیه بیاید، یک مسئله عجیبی می‌شود، اگر آیه بخواهد بگوید: همه‌چیزهای سوء درونی مورد مؤاخذه است؛ خواطر نفسانی، تصورات ذهنی و امثالهم، همه این‌ها را بگوییم سوء است و مؤاخذه می‌شود، تقریباً هیچ‌کس نمی‌تواند این را بپذیرد، لذا بعضی گفته‌اند که این آیه به آیه آمن الرسول بعدش نسخ شده است که لا یکلف الله نفساً إلّا وسعها، آیه یک اطلاقی دارد که همه این جلوه‌های گوناگون، بدی‌هایی که در درون است، مؤاخذه می‌شود، این امکان‌پذیر نیست، لذا آیه به **﴿لا یکلف الله نفساً إلّا وسعها﴾** نسخ شده است، این‌ها تقیید را هم نسخ می‌گرفتند، باید تصور کرد.

البته مرحوم علامه می‌فرمایند: مقصود از این آیه اعتقادات و صفاتی است که به شکل ملکه در آمده است و می‌فرمایند: این همان **﴿بما کسبت ایدیکم﴾** است، یعنی می‌گوید: آن احوال روحی که پایدار شده، شخص با انتخاب خودش آن‌ها را تقویت کرده است و امروز واجد یک ملکه سوء و یک رذیله اخلاق حرام شده است که آن‌ها مقصود است یا اعتقاداتش، نه دامنه وسیعی که هر نوع گرایشی، هر نوع فکری، هر نوع نیتی را در بربگیرد، حتی نیت تجری بعید است که ایشان بگوید، می‌گوید که این‌ها را نمی‌گیرد.

در بحث چهارم سؤال این است که آیا آیه اطلاق دارد که همه ما فی انفس را در بربگیرد یا اطلاق ندارد؟ اگر اطلاق ندارد، در این صورت چند احتمال است تا چه حدی مشمول این آیه هست.